

اوضاع سیاسی و سیاست ما (سند شماره ۱)

۱- جنبش مردم در دو سال گذشته، پیشرفت چشمگیری کرده است. از یکسو ریشه‌های خود را در اعماق جامعه و در حضور روزافزون جنبشهای اجتماعی نمایان‌تر و خواستهای خود را روشن‌تر ساخته است. از سوی دیگر، دخالت خود در کشمکشهای داخلی حکومت را از طریق شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی و مجلس وسعت بخشیده و رأی "نه" خود به حکومت اسلامی را با منزوی نمودن هرچه بیشتر مدافعین مستقیم استبداد و نیروهای وابسته به ارکانهای اصلی حفظ آن مؤکدتر نموده است.

بحران اقتصادی و سیاسی حاکم، طبقات و اقشار زحمتکش جامعه را به مقابله با رژیم کثانده است. بی حقوقی سیاسی و فلاکت اقتصادی به عنوان ارغمان بیست سال حکومت جمهوری اسلامی، کل جامعه را به تکاپو واداشته و به صحنه آورده است. از نقطه نظر سیاسی، مردم از ادامه لگدمال شدن حقوق و آزادیهای اولیه خود توسط جمهوری اسلامی به تنگ آمده و خواستار برچیدن بساط آن هستند. از طرف دیگر فقر و فلاکت روزافزون اقتصادی و تعمیق هرچه بیشتر شکاف طبقاتی، بیکاری و بی چشم‌اندازی، به عنوان عامل مضاعف، میلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان را به دفاع از حق حیات خود به مقابله با عامل این شرایط واداشته است و چشم‌انداز تعمیق طبقاتی آن را هرچه بیشتر تقویت نموده است. نیروی محرکه اصلی این جنبش میلیونی، زنان و جوانان، از همه اقشار و طبقات جامعه هستند.

تبعیض جنسی دهشتناک جمهوری اسلامی، زنان کشور ما را از حقوق اولیه و انسانی‌شان، محروم ساخته است و جنبش زنان را به آتش‌فشانی در زیر پای جمهوری اسلامی تبدیل نموده است.

دو دهه حکومت زور و سرنیزه و غارتگری، قبل از همه، امکانات رشد آینده‌سازان جامعه، جوانان، را که نزدیک به نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، نابود ساخته و آنان را در برهوت بی‌برنامگی حکومت و ویرانی اقتصادی جامعه، بدون هیچ امید و چشم‌اندازی رها ساخته است. جوانان کشور ما خواهان تغییر این شرایط هستند و در چهره استبداد جمهوری اسلامی، عامل بدبختی و بی‌آیندگی خود را می‌بینند.

فرهنگ‌سازان جامعه، اعم از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و دست‌اندرکاران مطبوعات، دانشگاهیان اعم از استادان و دانشجویان، در گسترش جنبش اخیر، نقش مهمی ایفاء نموده‌اند. موفقیت نویسندگان در رسمیت بخشیدن به فعالیت کانون و تثبیت موقعیت جنبش دانشجویی به مثابه یک جنبش بالفعل در سایه حضور فعال جنبش همگانی امکان‌پذیر شده است.

اعتراضات کارگری در مقابل به تعطیلی کشاندن کارخانجات و اخراجهای رو به گسترش، تعویق در پرداخت دستمزدها، علیه تغییرات ارتجاعی‌تر در قانون کار ارتجاعی و موجود رژیم، رو به گسترش نهاده است.

چشم‌انداز جنبش مردم، رویارویی هرچه مستقیم‌تر با جمهوری اسلامی و تعمیق طبقاتی آن با گسترش در اعماق جامعه و تشدید مبارزات کارگران و زحمتکشان است.

دخالت مردم در شکافهای داخلی حکومت از طریق شرکت وسیع در انتخابات رژیم، که همگی غیردموکراتیک بوده است، به مهار جناح ولایت فقیه و بازار و گسترش موقعیت اصلاح‌طلبان حکومتی در قدرت سیاسی انجامیده است. به موازات این تغییر مردم همچنان از سازمانهای مستقل خویش که چیزی جز فعالیت آزادانه احزاب سیاسی اپوزیسیون و تشکلهای مستقل توده‌ای نیست، محروم‌اند و از طرح مطالبات مشخص و مبارزه برای تحقق آنها بازمانده، عمدتاً به مبارزه اعتراضی دست می‌زنند. جنبش مردم تا زمانی که نتواند از جنبشی عمدتاً سلبی به جنبشی اثباتی و مستقل گذر کند، به عنوان نیروی ضربت یک جناح رژیم، مورد سوء استفاده قرار خواهد گرفت.

در این مرحله از مبارزه، خواست اصلی مردم، رهایی از استبداد جمهوری اسلامی و استقرار رژیمی دموکراتیک مبتنی بر جدایی دین از دولت است.

مبارزات جاری مردم تاکنون مطالبات زیر را به پیش کشیده است:

– آزادی مطبوعات

– آزادی احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و انجمنهای صنفی

– آزادیهای فردی و اجتماعی، بویژه برای جوانان

– تأمین امنیت قضائی و انحلال دادگاههای ضدمردمی

– معرفی و محاکمه آمران و عاملان قتل‌های سیاسی و حمله به دانشجویان

– تعقیب و انهدام باندهای موسوم به حزب‌الله و معرفی و محاکمه حامیان مافیایی آنها.

– تأمین کار و دستمزد متناسب با شرایط و پرداخت بدون تأخیر و تعلل دستمزد و دیگر حقوق کارگران و زحمتکشان

– وظیفه ما، کمک به سازمانیابی مبارزات مردم برای تحقق خواستهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تلاش برای پیوند بین این مبارزات می‌باشد.

۲ – شکافی که با مداخله مردم در انتخابات دوم خرداد و نشان دادن خاتمی بر دامن قوه مجریه، علیرغم میل و خواست ارکان اصلی رژیم، از ولی فقیه تا کانونهای مهم قدرت حکومت، سر باز کرده بود، اکنون با تغییر کامل ترکیب مجلس رژیم هرچه عمیقتر شده است و رأی مردم، نه فقط قوه مجریه، قوه مقننه را نیز از دست جناح ولی فقیه و یازار، که زمانی در رؤیای قبضه کامل قدرت در حکومت بود، خارج ساخته است.

بعد از انتخابات مجلس شکاف بین مدافعین استراتژی سرکوب عریبان برای حفظ حکومت اسلامی و اصلاح‌طلبان حکومتی، عمیق‌تر گشته است.

انتخابات مجلس، همچنین وجه دیگری از مداخله مردم در تناقضات درونی حکومت را به نمایش گذاشته است. در این انتخابات، مردم با گزینش آگاهانه در بین اصلاح‌طلبان حکومتی، علاوه بر آن که تمایل خود به تحولات عمیق در جامعه را به نمایش گذاشتند، به شکاف در بین جناح اصلاح‌طلب رژیم نیز، انگشت نهادند.

حکومت اسلامی در مواجهه با جنبش مردم، علیرغم وحدت در حفظ جمهوری اسلامی، به دو اردو تقسیم شده است:

– گروه اول نیروهایی هستند که در طول حیات جمهوری اسلامی، بویژه طی ده سال گذشته، همواره دست بالا را در قدرت داشته‌اند و همچنان در اندیشه حفظ قدرت و موقعیت خود با همه وسایل ممکن و قبل از همه سرکوب جنبش مردم، محو دستاوردهای تاقوننی آن در تغییر فضای حاکم بر جامعه هستند. در رأس این جناح، ولی فقیه و بازار قرار دارند که از قدرت بلامنع روحانیت و امتیازات بیحد و حصر اولیگارشسی بازار دفاع می‌کنند و در تقالی جلوگیری از هرگونه دخالت مردم در سرنوشت جامعه هستند. ابزار اصلی این گروه، قوه قضائیه، تسلط بر نیروهای مسلح رژیم و تمامی نهادهای، بنیادها و ارکانهای تحت فرمان ولی فقیه است.

– گروه دوم، نیروهای موسوم به "دوم خردادی"ها و اصلاح‌طلبان حکومتی هستند. این جناح از رژیم موقعیت خود در حکومت را مدیون رأی مردم است. بستر حرکت این نیرو، در عین همسوئی آن با برخی از شعارهای مردم، چارچوب تنگ قانون اساسی جمهوری اسلامی است. ترس از حرکت مستقل مردم و تلاش بر محصور نمودن مبارزات مردم در محدوده جمهوری اسلامی، جزو خصالت این نیرو و عامل محدودیت شعارهای آن است.

اصلاح‌طلبان حکومتی در طول سه سال گذشته تناقضات خود را در همزیستی با نهاد فراقانونی ولایت فقیه به نمایش گذاشته‌اند، نهادی که بر اساس قانون اساسی خود جمهوری اسلامی بر فراز تمامی قوانین ایستاده است. آنها از یکسو با شعار قانون به میدان آمده‌اند و از سوی دیگر قانون اساسی رژیمی را به پرچم خود تبدیل کرده‌اند که اساس آن را اختیارات بیحد و حصر این نهاد فراقانونی تشکیل می‌دهد. تجربه دوم خرداد تاکنون نشان می‌دهد که آنها در اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی با بن‌بست مواجه‌اند و قادر نیستند بر بی قانونی ساختاری و نهادی شده جمهوری اسلامی پایان دهند.

اصلاح‌طلبان حکومتی، با استفاده از جنبش مردم، مشی مماشات‌طلبانه‌ای را با جناح دیگر در پیش گرفته آن را به وسیله‌ای برای چانه‌زنیهای خود در بالا تبدیل کرده‌اند و با سکوت در قبال تعرضات به جنبش مردم و دعوت از مردم به آرامش، به بهانه جلوگیری از تشنج و خشونت، مانع رشد مبارزه مردم علیه استبداد مذهبی هستند. اقدامات این جناح در "توسعه سیاسی و فرهنگی" ادعایی خویش، از حد تلاش برای تأمین آزادیهای سیاسی و فرهنگی برای خودیها، فراتر نرفته است و خواستهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم را بی پاسخ گذاشته است.

حفظ چارچوب جمهوری اسلامی وجه مشترک نیروهای اصلی جناح اصلاح‌طلب با جناح ولی فقیه و بازار، در کشیدن خط قرمز در برابر جنبش مردم است. در چشم‌انداز آتی و با هرچه حساس‌تر شدن اوضاع، شکاف بین این دو بخش از حکومت هرچه عمیق‌تر خواهد شد.

۳- هدف مقدم سازمان ما، مبارزه برای ایجاد جامعه‌ای آزاد و متکی بر انتخاب آزادانه مردم است. جامعه ما نه به جمهوری اسلامی که در آن، حتی خود حکومتگران نیز، به خودی و غیر خودی تقسیم می‌شوند، بلکه به یک جمهوری دموکراتیک و مردمی نیازمند است که در آن حقوق و آزادیهای مردم به رسمیت شناخته شده و اجرا گردد. از ستم ملی، جنسی، مذهبی و عقیدتی اثری نبوده و حکومت نه حاکم بر مقدرات مردم، بلکه تابع رأی و اراده و گزینش آنها باشد. استقرار چنین حکومتی تنها بر ویرانه‌های حکومت جمهوری اسلامی امکان‌پذیر است. سیاست ما، باید تقویت جنبش کنونی، کمک به امر سازمانیابی آن در جهت تحقق این هدف باشد.

ما همه نیروهایی را که برای تحقق چنین چشم‌اندازی مبارزه می‌کنند، به همگامی و همکاری در تقویت مبارزات جاری مردم فرامی‌خوانیم.

ما از خواستها و مطالبات آزادیخواهانه مردم دفاع کرده، خواستار جدایی دین از دولت، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و تشکلهای مستقل گروههای اجتماعی مختلف، تأمین برابری زنان با مردان، به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک اقلیتهای ملی، قومی، مذهبی و آزادی تمامی زندانیان سیاسی هستیم.

ما جهتگیری جنبش مردم در تمرکز حمله به جناح ولایت فقیه و بازار را، یک جهتگیری درست ارزیابی کرده، خواستار تمرکز حمله به این نیرو و به عنوان عامل اصلی و مدافع پیکر استبداد جمهوری اسلامی هستیم.

همسویی جناح اصلاح طلب رژیم با برخی از خواستهای مردم، تاکنون موجب تقویت جنبش مردم گشته است اما تلاش این جناح در محدود نمودن مبارزات مردم در چارچوب جمهوری اسلامی، در مغایرت با اراده مردم در تغییر این رژیم استبدادی است. سیاست ما باید هدف سیاسی آنها در حفظ جمهوری اسلامی و محدودیت شعارهای آنها را افشاء نماید و خواستهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم را هرچه برجسته‌تر سازد و بر خصلت ارتجاعی و ضددموکراتیک محدود نمودن حقوق سیاسی به "خودی" و محرومیت اپوزیسیون از این حقوق را، در سیاست اصلاح طلبان حکومتی، تأکید نماید و ادامه سیاست سرکوب جنبشهای ملی، بویژه در کردستان، را محکوم سازد.

سازمان ما باید تمامی ابتکارات را برای شکل‌گیری فعالیت مستقل سیاسی و صنفی مردم به کار گیرد، در میان تمام وظایف فوق که در اساس متوجه شکل‌گیری آلترناتیوی دموکراتیک و مردمی در مقابل رژیم اسلامی است، شکل‌گیری فعالیت مستقل سیاسی و صنفی را به مثابه حلقه اصلی تلقی نماید.

سازمان و تصمیمات خود مطلع نماید.